



دژآمد

آنچه در پی می خوانید متن گفت وگویی است که در تاریخ ۲۰/۷/۲۰ با رهبر معظم انقلاب در مورد سلوک علمی و عملی شهید آیت الله سید مصطفی خمینی انجام پذیرفته و در اولین جلد از مجموعه «گفت وگوهای ریاست محترم جمهوری» نشر یافته است. این گفت و شنود که در آن تاریخ در شعاع محدودی نشر یافت و تاکنون از منظر اهل تحقیق دور مانده است، شامل جلوه هایی ویژه از خاطرات حضرت آیت الله العظمی خامنه ای در باب سیره فردی و اجتماعی فرزند ارجمند امام (ره) و نیز تحلیلی جامع از نقش وی در جهت دهی و هدایت نهضت اسلامی است. از سوی دیگر این خاطرات نمایانگر عمق و گستره صمیمیت میان آن شهید گرانمایه با مقام معظم رهبری است. امید آنکه مقبول افتد.

«نیم نگاهی به سلوک علمی و عملی شهید سید مصطفی خمینی»
در گفت و شنودی با رهبر معظم انقلاب

فضل و ذکاوت او موجب غنای مبارزه بود....

از لحاظ مسائل عبادی سیاسی چگونه می دیدید؟
از لحاظ مسائل عبادی همان طور که اشاره کردم مرد متعبدی بود و در این اواخر که من ایشان را سالها بود ندیده بودم یعنی از هنگام تبعید ایشان به ترکیه و سپس نجف، من دیگر ایشان را زیارت نکرده بودم تا هنگام شهادتشان شنیدم که در این اواخر خصوصیات عبادی بسیار زیاد شده بود. یعنی اکثر روزها ایشان روزه می گرفتند و زهد و تقوی بیشتری در حالات ایشان مشهود شده بود.

اما از لحاظ سیاسی مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) فرد فوق العاده با استعدادی بود. در هر کاری و در هر چیزی که وارد می شد، آن استعداد و هوشمندی فوق العاده در ایشان محسوس بود و در آن کار، خودش را نشان می داد. در زمینه های سیاسی، البته قبل از این مبارزات، من از سابقه ایشان که اهل مسائل سیاسی باشم، اطلاع ندارم. اگر هم بوده من در جریان نبوده ام، اما بعد از آن که همه روحانیت قم به تبع امام (ره) وارد میدان مبارزه شدند و امام (ره) محور این مبارزه قرار داشتند، ایشان هم که فرزند امام (ره) بودند، مثل همه، وارد مقولات سیاسی و مبارزه شدند و مسائل سیاسی را بسیار خوب می فهمیدند.

یادم می آید که ایشان بعضی از اعلامیه های امام (ره) را تکثیر می کرد. در همان اواخر سال ۴۱ و اوایل سال ۴۲ بعضی از اعلامیه های امام (ره) را یک معانی و تفاسیری می کرد که خیلی جالب و شیوا بود. آدم می دانست که ذوق دارد و می فهمد که همین جور درست است. درک سیاسی خوبی داشت. البته متأسفانه دوران زندگی سیاسی ایشان در ایران کوتاه بود و من خیلی نتوانستم در این دوران ایشان را درک کنم. یک سال و نیم حدوداً، از اول مبارزه یعنی اواخر سال ۴۱ تا اواسط سال ۴۳، تقریباً حدود دو سال بود، همان مقداری که من می دانستم، بسیار درک سیاسی ایشان بالا و واقع بینانه و تیز بود. همان طور که بر همگان روشن است، این شهید بزرگوار از یک استعداد خدادادی و ارثی برخوردار بود و چنان که می دانید ایشان در مدت عمر کوتاهشان ۲۶ جلد کتاب به زبان عربی نوشتند. شما لطف کنید یک مقدار از بعد علمی ایشان را بیان کنید.

ایشان همان طور که اشاره شد، بسیار با استعداد بودند، مضافاً بر این که کار علمی هم به این استعداد افزوده شده بود و با توجه به این که بین ما طلبه ها از قدیم گفته می شد آن کس یا

پیدا کرده بود.
از خصوصیات دیگر ایشان تواضع بود که در بسیاری از اوقات نسبت به کسانی که از خودشان، هم سنا هم پایین تر بودند، تقدم به سلام می کردند و اصلاً هیچ نشانه بزرگ تری کردن در ایشان مشاهده نمی شد و این خصوصیت را هم داشت که واقعاً فوق العاده بود.

از دیگر خصوصیات ایشان این است که اهل معنویت و عبادت و اهل نماز شب بود. من بارها که اتفاق می افتاد که با ایشان باشم و شب را مثلاً در یک جامی گذرانندیم، تهجدشان را دیده بودم و شاید بتوانم بگویم از دفعات بسیار مکرری که با ایشان با هم بودیم و شب را تا صبح یک جامی گذرانندیم، هیچ وقت اتفاق نیفتاد که ایشان نماز شب نخوانده باشد. نماز شب می خواند و اعتقادش هم این بود در مورد نماز شب، یعنی فتوای فقهی خودش این بود که هشت رکعت نماز شب را می شود از هر یک از نمازهای مستحبی مشخص دیگر انتخاب و مشخص کرد، یعنی آن هشت رکعت را چون اسم مشخصی ندارد، لازم نیست ما حتماً دو رکعت دو رکعت به جا بیاوریم، باید هشت رکعت نماز بخوانیم ولو یک نماز مستحبی و مثلاً اگر نماز مستحبی دیگری هم باشد که منطبق بر این هشت رکعت باشد مانعی ندارد و می خواند. اهل نافله بود، اهل تهجد بود. خیلی خصوصیات اخلاقی ممتازی را من در ایشان مشاهده کردم.

شما که از نزدیک با این شهید و الامقام آشنا بودید ایشان را

لطفاً بفرمایید شما از چه زمانی و در کجا با آیت الله شهید حاج آقا مصطفی خمینی آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحیم. آشنایی من با مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی رحمه الله علیه از دیر زمان سابقه دارد، یعنی از زمانی که من هنوز برای تحصیل به قم نرفته بودم ایشان را می شناختم و با ایشان آشنا بودم. ایشان طلبه فاضلی بودند و خیلی از سالها در تابستان برای زیارت به مشهد می آمدند و من در مشهد ایشان را می دیدم و می شناختم که شخصی فاضل و معتقد و طلبه هوشمند است. بعد هم که به قم آمدم، با ایشان از نزدیک بیشتر آشنا شدم و این آشنایی مجدد در قم را دقیقاً به یاد ندارم از کی و کجا بوده، اما می دانم که در اولین ماهها یا اولین سال ورودم به قم، این آشنایی خیلی صمیمانه و گسترده شد. بارها ایشان به اتاق من که در مدرسه حجتیه بود می آمدند و یکی دو نفر از دوستانشان هم غالباً در این دیدارها با ایشان بودند و من همیشه از فضل و معنویت و اخلاق این بزرگوار محظوظ و مستفیض می شدم.

ایشان از نظر سجایای اخلاقی چگونه فردی بودند؟
ایشان اخلاقیات جالب و مخصوصی داشتند. اولاً خیلی پارسا و بی اعتنا به ظواهر و زخارف دنیوی بودند و برعکس کسانی که مثل ایشان مثلاً در حوزه از معرفتی برخوردار بودند و پدرشان مشخص و به قول معروف بین طلبه ها آقا زاده بودند، در وضعیت لباس و ریش و حرکات و منزل و غیره ذلک احساساتی داشتند که آقا زاده بودنشان را مشخص می کرد، اما مرحوم حاج آقا مصطفی (ره) مطلقاً رفتارهای ناشی از آقا زادگی نداشت، یعنی نه لباسش و نه عیایش و نه کفشش و نه زندگی خصوصیش و نه خانه اش مطلقاً هیچ بوی آن تافخر آقا زادگی را نمی داد.

آن زمانی که ایشان ازدواج کرده بود که من اوایل از دو اجشان در قم نبودم امام (ره) از همان منزل خودشان یک حیاط کوچک چهل پنجاه متری که ظاهر آداری و اتاق بیشتر نبود، جدا کرده بودند و این منزل حاج آقا مصطفی (ره) بود تا بعداً که امام (ره) رفت و آمدشان زیاد شده بود و در زمان مبارزه، از این حیاط به عنوان بیرونی امام (ره) استفاده می شد و در همان زمان، حاج آقا مصطفی (ره) خانه ای اجاره کرده بودند که حیاط خیلی متوسطی بود و ایشان زندگی خیلی محقری داشتند که البته به خواست خودشان بود. حتی در نجف هم شنیدم همین وضع ادامه داشته تا آخر و این اواخر، یعنی در هنگام بودن ایشان در نجف، این طور زندگی کردن شدت هم

**اهل معنویت و عبادت و اهل نماز شب بود.
من بارها که اتفاق می افتاد که با ایشان باشم و شب را مثلاً در یک جامی گذرانندیم، تهجدشان را دیده بودم و شاید بتوانم بگویم از دفعات بسیار مکرری که با ایشان با هم بودیم و شب را تا صبح یک جامی گذرانندیم، هیچ وقت اتفاق نیفتاد که ایشان نماز شب نخوانده باشد.**



گاهی بین استاد و شاگرد بگومگوهایی پیش می‌آید و من که گاهی نزدیک نشسته بودم می‌دیدم هنگامی که می‌خواست اشکال کند، چون غالباً عقب جمعیت می‌نشست، یک جور مخصوصی روی پا نیم‌خیز می‌شد و با صدای بلند شروع می‌کرد به اشکال کردن که خیلی منظره با شکوه و هیجان‌انگیزی بود.

بیرونی آن خیلی فعالیت انجام می‌گرفت و هر وقت ما آنجا می‌رفتیم که غالباً هم از هر فرصتی استفاده می‌کردیم و هر روز تقریباً منزل امام (ره) می‌رفتیم. آنجا محل بحث بود و بحث‌های سیاسی می‌شد، یعنی یک کانون مبارزه بود که البته خود امام (ره) در میان جمع نبودند، اما در اتاق خودشان ملاقات‌هایی با ایشان انجام می‌گرفت و این ملاقات‌ها گاهی خصوصی و گاهی هم عمومی بود. اما منتهای ملاقات با امام (ره)، این جمع در بیرونی امام (ره) مرتب حضور داشتند و حاج آقا مصطفی هم در این جمع بود. من از خاطر نمی‌برم آن منظره نشستن حاج آقا مصطفی (ره) را. بر خلاف غالب ابنا آقایان علما و بزرگان که معمولاً یک حالت صاحب‌خانگی و همکاری و محور شدن پیدا می‌کنند و افراد را به خودشان جذب می‌کنند و با تحکم در بین آن بیوتی که ما آن وقت‌ها می‌دیدیم، یک چنین چیزهایی معمول بود، ولی مطلقاً از حاج آقا مصطفی (ره) در بیت

کسانی که استعداد زیاد دارند به اتکای استعدادشان خیلی اهل تلاش علمی نیستند، ایشان این جور نبود. یعنی هم مستعد و با ذکاوت بود و هم کار می‌کرد. ایشان با اینکه نشسته‌هایی با دوستان نزدیکشان داشتند و همه رفقا و دوستان می‌دانستند که حاج آقا مصطفی (ره) نشست دوستانه دارد، اما هیچ وقت اتفاق نمی‌افتاد که این نشست‌های دوستانه به کار و مطالعه و کارهای درسی ایشان لطمه وارد کند. ایشان شبها را تا دیروقت در اتاق خودشان مطالعه می‌کرد و لذا از لحاظ علمی واقعا یک برجستگی پیدا کرده بود و در آن سالهایی که من به قم رفته بودم، یعنی سال ۳۷ به بعد، حاج آقا مصطفی (ره) یکی از فضایی ممتاز قم شناخته می‌شد و همه ایشان را به عنوان یک فرد فاضل می‌شناختند و در برهه‌ای از زمان که ایشان درس فقه امام (ره) می‌آمدند، از اشکال کنندگان درس فقه امام (ره) بودند و چقدر باشکوه و جالب بود مشاهده این پدر و پسر وقتی که پدر در مسند تدریس برای حدود شاید هزار نفر طلبه تدریس می‌کرد و این پسر یکی از برجسته‌ترین شاگردهای این حوزه محسوب می‌شد و همان طور که رسم است در حوزه‌ها، گاهی طلبه هنگام درس به استاد اشکال می‌کند و مطالبی که به ذهنش می‌رسد به عنوان اشکال بر حرفهای استاد یا به عنوان تأیید حرفهای استاد می‌گوید و غالباً اظهار نظر می‌کند. گاهی بین استاد و شاگرد بگومگوهایی پیش می‌آید و من که گاهی نزدیک نشسته بودم می‌دیدم هنگامی که می‌خواست اشکال کند، چون غالباً عقب جمعیت می‌نشست، یک جور مخصوصی روی پا نیم‌خیز می‌شد و با صدای بلند شروع می‌کرد به اشکال کردن که خیلی منظره با شکوه و هیجان‌انگیزی بود. خلاصه این که ایشان عالم بود، فاضل بود و یقیناً مجتهد و مدرس هم بود، ایشان فقط در مقولات منقول و در فقه و اصول و این قبیل درس نمی‌گفت، بلکه در معقول هم استاد بود، یعنی فلسفه خوانده بود و درس فلسفه می‌گفت و در این مقوله یک عده شاگرد داشت. به هر حال در آن دورانی که مادر قم بودیم حاج آقا مصطفی یکی از چهره‌های فاضل و موفق بود. بعدها که ایشان به نجف رفته بودند، من شنیدم توفیق کار بیشتری پیدا کرده بودند و همان طور که شما اشاره کردید تألیفات زیادی در فقه و اصول و تفسیر دارند و ای کاش صاحب همتی پیدا می‌شد تا این تألیفات را سرجمع و پیراسته کند و آن مقداری را که برای عموم مردم قابل استفاده است به زبان فارسی برگرداند، آن مقداری هم که برای فضلا و علما و اهل تحقیق مفید است به زبان عربی منتشر کند تا در مجامع علمی انشاءالله حضور آن شهید عزیز عالم تأمین شود.

لطفاً در مورد مبارزات این شهید بزرگوار در ۱۵ خرداد و نقش ایشان در ارتباط با قیام امام امت مطالبی را بیان کنید. نقش ایشان در این زمینه به دو بخش تقسیم می‌شود: یک قسمت قبل از حوادث ۱۵ خرداد است که ایشان به عنوان یک شخصیت فاضل، باسواد، فهیم و با ذکاوت در دستگاه امام (ره) بود. و این طبیعی است کسی که دوروبر شخصیت بزرگی مثل امام (ره) باشد و در این حد از استعداد و هوش هم باشد، روی جهت‌گیریها و روند کار مبارزه اثر می‌گذارد و لذا وجود ایشان مؤثر و حضورشان در دوران مبارزه و در شور مبارزه در بیت امام (ره) همیشه مشهود بود.

ضمناً لازم است همین‌جا این مطلب را بگویم که ایشان در بیت امام (ره) که حضور پیدا می‌کرد داخل جمعیت می‌نشست و مثل یک طلبه بود. یعنی کسی که ایشان را نمی‌شناخت، تصور نمی‌کرد این آدم، پسر برجسته امام (ره) و صاحب این بیت باشد که همه به خاطر او و به احترام او به این جا آمده‌اند. از زمانی که مبارزه شروع شد، منزل امام (ره) محل رفت و آمد بود و طلاب و فضلا از تهران و کسانی که در کوران مبارزه بودند به این خانه مرتب در رفت و آمد بودند و اعلامیه‌های امام (ره) که تکثیر می‌شد و پلی‌کپی شده‌اش به بیت امام (ره) می‌آمد، آنجا بین افراد توزیع می‌شد. لذا در داخل خانه امام (ره) و

نفری از کسبه قم که به نام و نشان معروف هستند، اینها آن اجتماع را از لحاظ شعار و غیره هدایت می‌کردند و کمک می‌کردند و در این بین حاج آقا مصطفی (ره) می‌آمدند روی منبر و حضور ایشان در صحن، آن هم در حالی که از در دیوار خون و آتش می‌بارید و بوی مرگ می‌آمد، واقعا حرکت عجیبی بود. به طوری که نقل می‌کنند مردم را به هیجان آورده بود و کانون مبارزه از همانجایی شروع می‌شد که حاج آقا مصطفی (ره) در صحن و در میان جمعیت حاضر می‌شد. خلاصه اینکه حاج آقا مصطفی (ره)، این مرد شجاع، حقاً و انصافاً این شایستگی را داشت که ما او را فرزند یک چنین مرد عظیم و چهره بزرگی بدانیم و شجاعتش را هم داشت که در موضع پسر امام (ره) ظاهر بشود، چنانکه بعدها هم به همین خاطر به زندان رفت و مدتی زندان بود. به نظر بعد از حادثه ۱۵ خرداد با بعد از تبعید امام (ره) بود که ایشان مدتی هم در زندان بودند. حتی آن مدتی که در قم بودند، دستگاه شدیداً روی ایشان حساسیت داشت به حدی که از وجود حاج آقا مصطفی (ره) خائف بود. زندان رفتن هم برای ایشان تأثیری نگذاشت چون حاج آقا مصطفی (ره) آدمی نبود که از زندان بشکند، بلکه زندان او را هر روز آبدیده‌تر می‌کرد. لذا دستگاه مجبور شد ایشان را تبعید کند، یعنی در تمام مدتی که امام (ره) بعد از ۱۵ خرداد بازداشت شدند و پس از بازداشت ایشان را آوردند در منزلی که در آن منزل با همه خانواده‌شان تقریباً محصور بودند، حاج آقا مصطفی (ره) هم در خدمت امام (ره) بود.

من خاطره خیلی لذت‌بخشی از سال ۴۲ دارم و آن این است که من از زندان آزاد شده بودم و خیلی مشتاق بودم که بروم امام (ره) را زیارت کنم. آمدم با زحمت منزل امام (ره) را که در

قیطریه شمیران بود پیدا کردم. وقتی رسیدم آنجا دیدم پاسبانها آنجا هستند و نمی‌گذارند کسی خدمت امام (ره) برود. خیلی ساده به پاسبانها گفتم که من از زندان آزاد شده‌ام و شاگرد امام (ره) هستم و اصرار کردم که می‌خواهم بروم ایشان را زیارت کنم. یکی از آنها مخالفت و دیگری موافقت کرد. بالاخره پس از اصرار زیاد با ده دقیقه ملاقات موافقت کردند. گفتم باشد و تا بیت امام (ره) با عجله دویدم و در زدم. حاج آقا مصطفی (ره) در راز باز کرد. دیدن حاج آقا مصطفی (ره) در آنجا بعد از مدتی که ایشان را ندیده بودم خیلی برای من جالب بود. رفتیم خدمت امام (ره)، دقایقی خدمت امام (ره) بودم و آمدم بیرون و قدری هم با حاج آقا مصطفی (ره) صحبت کردم و بعد آمدم. به هر حال ایشان خدمت امام (ره) بودند که این جزو آن لحظات حساس زندگی امام (ره) محسوب می‌شود. بعد هم که امام (ره) را به ترکیه تبعید کردند، سالهای متعددی در خدمت امام (ره) بودند تا هنگام شهادت. والسلام علیه و رحمه الله و برکاته.

